

اهمیت تعیین زبان در داوری بین‌المللی از منظر ادله اثبات و حق بر دادرسی عادلانه

چکیده

داوری بین‌المللی در محیطی چندزبانه جریان می‌یابد که در آن زبان صرفاً وسیله انتقال مطالب نیست، بلکه می‌تواند بر تفسیر قرارداد و معاهده، ارزیابی اسناد، فهم شهادت، برابری طرفین و سرانجام اعتبار رای اثر بگذارد. مسئله پژوهش آن است که آزادی طرفین و دیوان داوری در تعیین و مدیریت زبان تا کجا امتداد دارد و کاستی زبانی در چه صورتی از یک دشواری فنی فراتر می‌رود و به نقض دادرسی عادلانه و مبتنایی برای ابطال یا عدم اجرای رای تبدیل می‌شود. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی، ضمن تفکیک زبان دادرسی از زبان داوری، مقررات کنوانسیون نیویورک، قانون نمونه آنسیترال و قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران را همراه با نمونه‌های رویه داوری و قضایی بررسی کرده و آثار زبان را در دو قلمرو ادله مکتوب و شهادت شهود تحلیل می‌کند. همچنین، نقش ترجمه در پیشگیری از تبعیض اطلاعاتی و تضمین قابلیت اتکای ادله نیز بطور مستقل تبیین می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد زبان داوری، برخلاف زبان دادرسی ملی، تابع اصل حاکمیت اراده و از انعطاف گسترده‌ای برخوردار است؛ با این حال، این انعطاف به رعایت برابری، ابلاغ مؤثر و امکان واقعی ارائه ادعا، دلیل و دفاع محدود می‌شود. تعارض نسخه‌های معتبر، ترجمه غیر دقیق یا حذف نکات مؤثر می‌تواند برداشت داور از دلیل را تغییر دهد، اما هر نقص زبانی الزاماً اعتبار رای را مخدوش نمی‌کند. معیار تعیین‌کننده، اثر واقعی کاستی بر آگاهی، مشارکت یا دفاع طرف متضرر و وجود رابطه میان آن کاستی و محرومیت ادعا شده است. در حقوق ایران نیز کاستی‌های زبانی، هرگاه به نقض مؤثر الزامات دادرسی عادلانه بینجامند، وفق موازین قانون داوری تجاری بین‌المللی می‌توانند اعتبار و قابلیت اجرای رای داوری را تحت تأثیر قرار دهند.

واژگان کلیدی: زبان داوری، ادله اثبات، دادرسی عادلانه، رفتار برابر، حق استماع

مقدمه

برخلاف داوری داخلی، داوری بین‌المللی به‌عنوان مهم‌ترین سازوکار خصوصی حل و فصل اختلافات در تجارت بین‌المللی، ذاتاً در فضایی چندفرهنگی و چندزبانه شکل گرفته و محل تلاقی بازیگرانی از حوزه‌های زبانی و فرهنگی متفاوت است (Wilske, 2016: 161)، فضایی که در آن زبان نه صرفاً وسیله انتقال پیام بلکه بستر شکل‌گیری فهم مشترک حقوقی و تنظیم رابطه قدرت میان طرفین محسوب می‌شود. در این میان، زبان انگلیسی به‌عنوان زبان میانجی غالب شناخته می‌شود، هرچند این غلبه به معنای رفع چالش‌های ترجمه و تفسیر نیست و پیچیدگی‌های ناشی از انتقال مفاهیم حقوقی میان نظام‌های مختلف همچنان پابرجا است (Wilske, 2016: 163; Tung, 2017: 119)، زیرا هر واژه حقوقی در دل خود پیش‌فرض‌های تاریخی و نهادی خاصی را حمل می‌کند که لزوماً در زبان مقصد معادل دقیق ندارد. از این‌رو، در غیاب زبان پیش‌فرض در اغلب نظام‌های داوری، طرفین اختیار دارند زبان داوری را تعیین کنند (Tung, 2017: 118)، زبانی که حتی می‌تواند متفاوت از زبان قانون حاکم باشد (Greineder, 2024: 68)، و همین اختیار نشان می‌دهد که زبان نه امری شکلی بلکه عنصری ماهوی در تضمین دقت، کارآمدی و عدالت در فرایند حل اختلاف است (Tung, 2017: 116).

اهمیت زبان از مرحله تنظیم قرارداد آغاز می‌شود؛ جایی که زبان بازتاب‌دهنده هویت، انتظارات و نیات واقعی طرفین است و چارچوب تفسیری اختلافات آینده را شکل می‌دهد (Tung, 2017: 115)، با این حال، بند مربوط به زبان و حل اختلاف غالباً به‌عنوان یک «بند نیمه‌شب»^۱ و شرطی دقیقه‌نودی در واپسین لحظات مذاکرات تلقی می‌شود که به دلیل شتاب‌زدگی و بی‌دقتی در تدوین، می‌تواند منجر به ابهام، تعارض نسخه‌های زبانی و در نهایت تحمیل هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده شود (Tung, 2017: 116; Wilske, 2016: 161). در قراردادهای چندزبانه، تفاوت‌های ظریف واژگانی یا نحوی ممکن است داور را ناگزیر سازد میان نسخه‌های مختلف رابطه تفسیری برقرار کند و سلسله‌مراتب میان آن‌ها را مشخص نماید، امری که در صورت فقدان شرط تقدم یکی از نسخه‌ها، می‌تواند به چالشی جدی در تعیین قصد مشترک طرفین تبدیل شود و حتی نتیجه اختلاف را بطور بنیادین تحت تأثیر قرار دهد، به‌ویژه هنگامی که ترجمه‌های غیرحرفه‌ای یا انتقال نادرست مفاهیم فنی دخیل باشند (Wilske, 2016: 167; Tung, 2017: 115).

^۱. Midnight Clause

نقش زبان در جریان رسیدگی نیز استمرار می‌یابد و بر تمامی مراحل رویه‌ای از جمله انتخاب و انتصاب داوران، تنظیم تقویم رسیدگی، تبادل لوایح، ارائه ادله و استماع شهود تأثیر مستقیم می‌گذارد (Tung, 2017: 124). به نحوی که انتخاب زبان می‌تواند به صورت ضمنی بر راهبرد دفاعی طرفین و نحوه صورت‌بندی استدلال‌ها اثرگذار باشد. در مواردی که طرفین ناگزیرند به زبانی غیر از زبان مادری خود دفاع کنند، خطر گرفتار شدن در تله معنای پنهان افزایش می‌یابد؛ وضعیتی که در آن اصطلاحات حقوقی دارای بار مفهومی خاصی هستند که برای غیرمتخصص یا غیر بومی آشکار نیست و همین امر می‌تواند به سوءبرداشت یا ارائه ناقص استدلال منجر شود (Wilske, 2016: 182-183). افزون بر این، در حوزه شهادت، مترجمان غالباً تنها به انتقال واژگان می‌پردازند و از بازتاب کامل لحن، شدت عاطفه، تردید یا اطمینان گوینده ناتوانند، در حالی که همین عناصر غیرکلامی نقش مهمی در ارزیابی اعتبار شهود توسط داور ایفا می‌کند و فقدان آن‌ها ممکن است برداشت داور از صداقت یا انسجام اظهارات را تغییر دهد (Tung, 2017: 126).

تعیین زبان داوری مستقیماً با اصول بنیادین «دادرسی عادلانه»^۱ از جمله انصاف در فرایند رسیدگی^۲، رفتار برابر با طرفین^۳ و حق شنیده شدن^۴ در پیوند است (Tung, 2017: 124). زیرا انتخاب زبانی که یکی از طرفین بر آن تسلط کافی ندارد می‌تواند تساوی سلاح‌ها را مخدوش کرده و توانایی او در ارائه دفاع مؤثر را کاهش دهد، امری که در موارد حاد حتی ممکن است بر اساس ماده ۵ کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸، به دلیل عدم ابلاغ صحیح یا ناتوانی در ارائه دفاعیات، مبنایی برای عدم شناسایی یا اجرای رای فراهم آورد (Wilske, 2016: 162; Tung, 2017: 126).

بر این اساس، زبان در داوری بین‌المللی نه یک متغیر حاشیه‌ای بلکه عنصری ساختاری در مشروعیت‌بخشی به فرایند و تضمین قابلیت اجرای رای است، به گونه‌ای که مدیریت آگاهانه مسائل زبانی بخشی جدایی‌ناپذیر از تضمین حق بر دادرسی عادلانه محسوب می‌شود (Tung, 2017: 126).

بر این اساس، پژوهش حاضر در سه گفتار سامان یافته است: در گفتار نخست، تمایز زبان دادرسی و زبان داوری و وضعیت حقوقی تعیین زبان در حقوق ایران بررسی می‌شود؛ در گفتار دوم، چالش‌های زبانی در حوزه ادله عینی، شامل اسناد و متون قراردادی و ادله شخصی به‌ویژه

¹. Due Process

². Procedural Fairness

³. Equal Treatment

⁴. Right to Be Heard

شهادت شهود، تحلیل خواهد شد و در گفتار سوم، تأثیر مسائل زبانی بر مؤلفه‌های دادرسی عادلانه و آثار آن در مرحله ابطال، شناسایی و اجرای رای داوری مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱- چارچوب حقوقی و مفهومی زبان در دادرسی و داوری

زبان دادرسی، زبانی است که اقدامات قضایی، لوایح، صورت‌جلسات و تصمیمات دادگاه در قالب آن انجام و تنظیم می‌شود و به سبب ارتباط با سازمان قضایی و حاکمیت دولت، در شمار قواعد ناظر بر نظم عمومی شکلی^۱ قرار می‌گیرد. از این‌رو، برخلاف روابط قراردادی، اصحاب دعوی اصولاً نمی‌توانند با توافق خود زبان رسمی رسیدگی را تغییر دهند. در حقوق ایران نیز با توجه به اصل پانزدهم قانون اساسی و ساختار حاکم بر آیین دادرسی، رسیدگی قضایی و تنظیم اسناد آن به زبان فارسی صورت می‌گیرد (نهرینی، ۱۳۹۸: ۶۷-۶۶). با این حال، الزام به استفاده از زبان دادرسی - که معمولاً تابع قانون مقرر دادگاه است - به این معنا نیست که تمام اقدامات مرتبط با دعوی الزاماً باید بدون توجه به زبان قابل فهم برای مخاطب انجام شوند. در این زمینه باید میان زبان دادرسی و زبان ابلاغ تفکیک کرد؛ بدین شکل که زبان دادرسی تابع قانون مقرر دادگاه است، اما ابلاغ زمانی می‌تواند کارکرد واقعی خود را ایفا کند که مفاد آن برای مخاطب قابل فهم باشد؛ زیرا مخاطب باید بتواند از موضوع دعوی آگاه شود و دفاع خود را در مهلت مقرر آماده کند (محسنی، ۱۳۹۷: ۳۳۹-۳۳۷). اهمیت این تفکیک در ابلاغ‌های قضایی بین‌المللی آشکارتر می‌شود. صرف تحویل فیزیکی اوراقی که مخاطب زبان آن را نمی‌فهمد، الزاماً به معنای تحقق ابلاغ مؤثر نیست؛ زیرا چنین ابلاغی ممکن است امکان آگاهی واقعی، مشارکت مؤثر و تهیه دفاع را از او سلب کند. بر همین مبنا، اصل بایستی بر ترجمه اوراق به زبان رسمی کشور مخاطب باشد، مگر آنکه آشنایی وی با زبان دادرسی بطور قابل اعتماد احراز شده باشد (محسنی و صائب‌کیا، ۱۴۰۴: ۴۵۹-۴۶۰ و ۴۶۵-۴۶۸). در مواردی که تفاوت زبانی میان دادگاه و یکی

^۱. نظم عمومی شکلی ناظر بر اصول بنیادینی است که به آیین رسیدگی و فرایند صدور رأی مربوط می‌شوند؛ در مقابل، نظم عمومی ماهوی به محتوای رأی ارتباط دارد (International Law Association, 2002, P.5; United Nations Commission on International Trade Law, 1985, P.58). بر پایه این تفکیک، می‌توان استنباط کرد که اگر انتخاب زبان یا نحوه ترجمه چنان باشد که یکی از طرفین عملاً از فهم جریان رسیدگی یا امکان ارائه دفاع مؤثر محروم شود، موضوع می‌تواند از حیث نقض نظم عمومی شکلی بررسی شود؛ هرچند صرف وقوع هرگونه بی‌نظمی یا کاستی زبانی برای تحقق این عنوان کافی نخواهد بود.

از اصحاب دعوی همچنان باقی است، ترجمه مهم‌ترین وسیله برقراری ارتباط میان زبان رسمی رسیدگی و حق شخص بر فهم جریان دادرسی است. کیفیت و کفایت ترجمه نیز اهمیت مستقلی دارد؛ زیرا ترجمه ناقص یا نادرست ممکن است مشارکت برابر شخص در رسیدگی و امکان ارائه مؤثر دفاع را مختل کند (محسنی و صائب‌کیا، ۱۴۰۴ الف: ۱۹۷-۱۹۸).

با این حال، سازوکار مزبور در داوری بین‌المللی صدق نمی‌کند؛ چراکه داوری از توافق طرفین نشأت می‌گیرد و مرجع داوری جزئی از دستگاه قضایی دولت مقرر نیست؛ از این رو، زبان آن لزوماً زبان رسمی مقرر داوری، تابعیت داوران یا قانون حاکم بر ماهیت اختلاف نیست. بر همین اساس، زبان داوری نسبت به زبان دادرسی از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار است. در این راستا، طرفین می‌توانند زبان قرارداد را زبان داوری قرار دهند، دو زبان را هم‌زمان بپذیرند، برای بخشی از اسناد ترجمه را لازم ندانند، ارائه اسناد فنی به زبان اصلی را مجاز شمارند یا برای شهادت شاهدان و اظهارات کارشناسان از مترجم استفاده کنند. حتی تعیین یک زبان واحد ضرورتاً به این معنا نیست که هر سند یا هر شهادت باید ابتدا به همان زبان ایجاد شود؛ دیوان می‌تواند با لحاظ هزینه، زمان، ماهیت دلیل و توان زبانی اشخاص، ترجمه کامل یا گزیده را مطالبه کند و ترتیب ترجمه شفاهی را مشخص سازد. البته انعطاف مذکور تا جایی معتبر است که اصول دادرسی از جمله حق بر دادرسی عادلانه، رفتار برابر و فرصت کافی برای طرح ادعا، دفاع و دلیل (حق بر شنیده شدن) را مخدوش نکند.

۲- چالش‌های زبانی مرتبط با ادله اثبات

با توسعه روزافزون تجارت بین‌الملل، اختلافات و مناقشات میان تجار افزایش یافته است (پیلوار و ساری، ۱۴۰۳: ۸۳). داوری بین‌المللی در محیطی شکل می‌گیرد که در آن نظام‌های حقوقی و زبان‌های مختلف ناگزیر در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. در چنین فضایی، ارتباط حقوقی میان طرفین نه صرفاً انتقال ساده مفاهیم، بلکه فرایندی پیچیده از ترجمه، تفسیر و بازسازی معناست که نمود اصلی آن را می‌توان در حوزه ادله اثباتی، در دو قلمرو اساسی مشاهده کرد: نخست، در سطح ادله عینی یعنی اسناد و متون قراردادی و دوم، در سطح ادله شخصی یعنی مرحله استماع و شهادت. تجربه عملی داوری‌های بین‌المللی نشان داده است که بی‌توجهی به این ابعاد زبانی، صرفاً به مسائل شکلی محدود نبوده، بلکه گاه بر برداشت داور از واقعیت پرونده و در نتیجه بر سرنوشت رای تأثیر تعیین‌کننده خواهد گذاشت.

۱-۲. چالش‌های مرتبط با اسناد

اسناد، از قراردادهای پایه و معاهدات تا اعلان‌های داوری، رکن مهم هر فرایند رسیدگی هستند و چنانچه به چند زبان تهیه شوند یا در ترجمه آنها دقت لازم به کار نرود، زمینه برای بروز اختلافات تفسیری فراهم می‌شود. یکی از نمونه‌های این مساله را می‌توان در پرونده «کیلچ علیه ترکمنستان» نزد مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری (ایکسید) مشاهده کرد. (Kılıç İnşaat v. Turkmenistan, ICSID Case No. ARB/10/1, 7 May 2012). این پرونده به خوبی نشان می‌دهد که یک ابهام زبانی در یک معاهده دوجانبه می‌تواند به مانعی بزرگ در راه دسترسی به عدالت تبدیل شود. موضوع اصلی اختلاف این بود که آیا سرمایه‌گذار ترکیه‌ای پیش از آنکه بتواند اختلاف خود را به داوری بین‌المللی ارجاع دهد، ملزم است ابتدا در دادگاه‌های داخلی ترکمنستان طرح دعوی کند. معاهده مذکور به دو زبان انگلیسی^۱ و روسی به عنوان زبان‌های رسمی و معتبر تعیین شده بود؛ با این حال، هیئت داوری با چندین نسخه متفاوت دیگری از جمله نسخه‌های غیررسمی ترکی و ترجمه‌های تأییدشده انگلیسی از متن روسی روبه‌رو بود (Wilske, 2016: 167-168). همچنین راستای تسهیل امور (Demirkol, 2016: 34)، هیچ نسخه رسمی ترکمنی از معاهده تدوین نشده بود (Wilske, 2016: 168). کانون این آشفتگی، بند ۲ ماده هفتم معاهده بود که نحوه حل و فصل اختلافات را تنظیم می‌کرد. به موجب این بند: «... اختلاف می‌تواند ... به داوری ارجاع شود، مشروط بر اینکه، اگر سرمایه‌گذار اختلاف را نزد دادگاه‌های طرف مقابل نموده و حکم قطعی ظرف یک سال صادر نشده باشد (Turkey-Turkmenistan BIT, 1992, Art. VII 2). اختلاف بدین شکل بود که نسخه انگلیسی معاهده سرمایه‌گذاری دوجانبه، واژه «if» (که معمولاً دلالت بر حالت اختیاری دارد) را با یک ساختار شرطی با ماهیت الزام‌آور (And... Provided that) ترکیب می‌کرد؛ در حالی که متن روسی این قید شرطی را صرفاً به داوری نزد اتاق بازرگانی بین‌المللی مرتبط و متعاقباً نسبت به رسیدگی‌های ایکسید بی‌ارتباط کرده بود. برداشت هیئت داوری چنین بود که «ترجمه دقیق یک جمله از یک زبان به زبان دیگر، نیازمند چیزی فراتر از ترجمه تحت‌اللفظی و کلمه‌به‌کلمه هر واژه به کار رفته در متنی است که

^۱. شایان اشاره است که نسخه معتبر انگلیسی از سوی هیئت داوری ناقص و دارای «دستور زبان اشتباه» و «مفاهیم مبهم و

دوپهلو» تشخیص داده شد. Kılıç İnşaat v. Turkmenistan, ICSID Case No. ARB/10/1, 7 May 2012, (9.14, 9.17).

در حال ترجمه است» (Kılıç İnşaat v. Turkmenistan, ICSID Case No. ARB/10/1, 7 May 2012,) و با استناد به اینکه در زبان روسی، کاربرد هم‌زمان دو ساختار شرطی می‌تواند جنبه تأکیدی یا زاید داشته باشد و در مجموع به معنای «به شرط آنکه» تلقی شود که سرمایه‌گذار اقامه دعوی کند، و با بی‌اثر نمودن واژه «if» در فرایند تفسیر، شرط «عدم صدور رای طرف یک سال» را دارای ماهیتی الزام‌آور شناخت (Ibid, Separate Opinion of Professor William W. Park, 6-8, May 20, 2013).

این پرونده حاوی نکات قابل توجهی است. نخست آنکه نشان می‌دهد تنظیم شتاب‌زده و غیردقیق متون بین‌المللی، حتی در سطح معاهدات دولتی، می‌تواند تا چه حد پرهزینه باشد (Wilske, 2016:170). دوم، هنگام بروز ابهام، نبرد کارشناسان آغاز می‌شود؛ به این شکل که، طرفی که توانایی مالی بیشتری برای گردآوری و ارائه استدلال‌های زبان‌شناختی پیچیده دارد، ممکن است ترازو را به نفع خود سنگین کند. سرانجام، این پرونده هشدار می‌دهد که چنین ضعف‌هایی استثنایی نیستند چراکه معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری گاهی نه از روی تدبیر حقوقی دقیق، بلکه برای ثبت یک رویداد دیپلماتیک به امضا می‌رسند. پرونده کیلچ روایتی گویا از این حقیقت است که در داوری بین‌المللی، زبان صرفاً حامل پیام نیست؛ گاه خود، به موضوع اصلی منازعه بدل می‌شود (Ibid).

بایستی مدنظر داشت که در مدیریت زبانی اسناد، مسئولیت طرف ارائه‌دهنده یک اصل است. به عبارتی، اگر در متن ترجمه‌شده، عبارتی وجود داشته باشد که به منزله اقرار یا پذیرش یک واقعیت به نفع طرف مقابل باشد، آن طرف نمی‌تواند بعداً با استناد به زبان مبدأ مدعی شود که اشتباهی در ترجمه صورت گرفته است. این رویکرد، طرفین را ملزم می‌کند که پیش از ارائه هرگونه ترجمه، لایه‌های حقوقی و معنایی آن را با دقت استراتژیک بسنجند (Lo, 2015:205-206). پرونده دیگر، «یوکاس در مقابل فدراسیون روسیه»^۱ است که بیانگر تاثیر تفسیر یک عبارت بر سرنوشت میلیاردها دلار است. در قلب این اختلاف، تفسیر ماده ۴۵ معاهده منشور انرژی، معروف به شرط «اجرای موقت»^۲ قرار داشت. پرسش بنیادین این بود که آیا امضای این معاهده توسط روسیه، منجر به صلاحیت هیئت داوری بین‌المللی جهت رسیدگی به ادعای سهامداران سابق شرکت نفتی یوکاس می‌شد؟ (Wilske et al, 2016:183-184). پاسخ به این پرسش

^۱. Yukos Universal Limited (Isle of Man) v. Russian Federation

^۲. Provisional Application

سرنوشت‌ساز، در گرو تفسیر این عبارت از بند ۱ ماده ۴۵ معاهده بود که بر اساس آن: «هر امضا کننده موافقت می‌کند که این معاهده را بطور موقت ... به میزانی که چنین اجرای موقتی با قانون اساسی، قوانین یا مقررات آن مغایر نباشد، اعمال کند»^۱.

دولت روسیه قائل به تفسیری گزینشی و جزءنگر بود؛ بدین شکل که عبارت «به میزانی که»، موافقت روسیه با اجرای موقت را منوط به بررسی سازگاری هر یک از مواد معاهده با قوانین داخلی این کشور می‌سازد. از آنجا که به ادعای روسیه، ماده مربوط به داوری در معاهده (ماده ۲۶) با قوانین داخلی آن مغایرت داشت، این کشور هرگز به صلاحیت هیئت داوری رضایت نداده بود. در مقابل، سرمایه‌گذاران تفسیری کل‌نگر و یکپارچه را مطرح کردند. استدلال آنان این بود که بررسی باید معطوف به این باشد که آیا نهاد حقوقی اجرای موقت یک معاهده بین‌المللی پیش از تصویب نهایی فی‌نفسه با قوانین روسیه مغایر است یا خیر. (Yukos Universal Ltd. v. Russia, PCA Case No. AA 227, Interim Award on Jurisdiction and Admissibility, 2009: 292). آنان تأکید داشتند که عبارت «چنین اجرای موقتی»^۲ در متن معاهده به کل عمل اجرا اشاره دارد، نه اجزای تشکیل‌دهنده آن. هیئت داوری بین‌المللی در پرونده اصلی، تفسیر کل‌نگر سرمایه‌گذاران را پذیرفت. این هیئت اعلام کرد که با امضای معاهده، روسیه موافقت کرده است کل معاهده به طور موقت اجرا شود و بر این اساس، خود را صالح دانست (Ibid: 295, 301-308). نتیجه، صدور یکی از بزرگ‌ترین آرای تاریخ داوری بین‌المللی به مبلغ حدود ۵۰ میلیارد دلار به ضرر روسیه بود. با این حال، دادگاه بخش لاهه در هلند، در حکم سال ۲۰۱۶ خود، مسیر را به کلی تغییر داد و تفسیر جزءنگر روسیه را برگزید و با این استدلال که اجرای موقت معاهده «بر سازگاری مواد جداگانه معاهده با قوانین ملی متمرکز است»، رای هیئت داوری را به دلیل عدم صلاحیت ابطال کرد (The Russian Federation v. Veteran Petroleum Limited, April 20, 2016).

این تقابل حقوقی، درس مهمی در باب نقش زبان و اهمیت تفسیر ارائه می‌دهد. پرونده یوکاس به وضوح نشان داد که تسلط به یک زبان (در این مورد انگلیسی)، امتیاز انحصاری برای تفسیر نهایی متون حقوقی بین‌المللی به آن زبان محسوب نشده و درک حقوقی و تحلیل‌های مرتبط با زبان، فراتر از صرف مهارت زبانی می‌باشد. از سوی دیگر، این پرونده نماد اعلان این حقیقت

^۱. Energy Charter Treaty, Art. 45(1): "Each signatory agrees to apply this Treaty provisionally pending its entry into force for such signatory in accordance with Article 44, to the extent that such provisional application is not inconsistent with its constitution, laws or regulations."

^۲. Such Provisional Application

است که تفسیر واژگانی به ظاهر ساده در متون چندزبانه، می‌تواند تفاوتی میلیاردی دلاری ایجاد کند.^۱ با تکیه بر چنین تجربیاتی است که در دعاوی بین‌المللی چنانچه یک کلمه‌ای در زبان اصلی دارای ابهام یا دو معنای محتمل باشد، کارشناس به هیچ وجه نباید شخصاً دست به انتخاب بزند؛ چرا که این انتخاب می‌تواند بر نتیجه دعوی اثر تعیین‌کننده داشته باشد؛ بلکه مترجم بایستی تمام معانی ممکن را منعکس کند. در غیر این صورت، مترجم فراتر از نقش خود عمل کرده و عملاً وظیفه داور در تفسیر متن را غصب نموده است (Ibid:211-212).

۲-۲. چالش‌های مرتبط با شهود

برخلاف اسناد، چالش‌های مرتبط با شهود اغلب کمتر قابل پیش‌بینی و برنامه‌ریزی برای آن‌ها از قبل دشوار است. این مسائل معمولاً نیازمند تصمیم‌گیری‌های آنی هستند و در واقع، چنین موضوعاتی حتی می‌توانند در تعیین نتیجه نهایی پرونده نیز سرنوشت‌ساز باشند (Wilske, 2016:175). در ادامه به چند مورد عینی از این چالش‌ها پرداخته می‌شود.

مورد نخست در رابطه با پرونده‌ای میان طرف‌هایی از کره جنوبی، سنگاپور و روسیه است. در جریان استماع شهادت شهود کره‌ای، نمونه‌هایی از مسائل مرتبط با زبان کره‌ای برای داور پیش آمد. از جمله آنکه کره‌ای‌ها ممکن است زمانی که پاسخ منفی است، از واژه «بله» استفاده کنند. این موضوع در شهادت شهود، زمانی که شاهد کره‌ای بدون مفسر به زبان انگلیسی شهادت می‌داد، رخ داده است. پرسشی مانند «شما در آن تماس تلفنی قرارداد را فسخ نکردید؟» با «بله» پاسخ داده شده بود؛ به این معنا که: «بله، درست است، من قرارداد را فسخ نکردم» اما این‌گونه تفسیر شده که «بله، من قرارداد را فسخ کردم». این یکی از دلایلی است که موسسات حقوقی کره‌ای اصرار دارند شهود کره‌ای از مفسر استفاده کنند؛ حتی اگر شاهد در ظاهر به خوبی انگلیسی صحبت کند. همچنین، یک شاهد کره‌ای ممکن است برای نشان دادن اینکه پرسش را متوجه

^۱. با توجه به تحولات جدید پس از سال ۲۰۱۶، باید افزود که داستان حقوقی یوکوس با حکم دادگاه بخش لاهه نیز به پایان نرسید. این پرونده مسیر قضایی پیچیده‌ای را تا بالاترین مراجع قضایی هلند طی کرد. دادگاه تجدیدنظر لاهه در سال ۲۰۲۰ و در نهایت، دیوان عالی هلند در سال ۲۰۲۱ حکم دادگاه بخش لاهه را نقض و بار دیگر اعتبار رأی اصلی داوری را احیا نمود. این تصمیم نهایی، فصل مهمی از نبرد حقوقی را بست و تأیید نمود که تفسیر کل‌نگر هیئت داوری از معاهده منشور انرژی از منظر حقوق هلند معتبر است. (Yukos Universal Ltd. v. The Russian Federation, The Hague Court of Appeal, 2020; Yukos Universal Ltd. v. The Russian Federation, Dutch Supreme Court, Judgment of 5 November 2021).

شده است بگوید «بله»، که اگر پاسخ مدنظر به پرسش «خیر» باشد و او نتواند جمله خود را تمام کند یا عملاً پاسخ دهد، باعث سردرگمی می‌شود. برای مثال، پس از شنیدن اولین «بله»، وکیل طرف مقابل ممکن است با گفتن جملاتی مثل «ممنون، پاسخ سوالم را دادید» یا «پرسش فقط بله یا خیر بود، بگذریم» و غیره، پرسش و پاسخ را تمام کند. اگر شاهد در آن لحظه سعی کند توضیح دهد، به نظر می‌رسد که در حال دوپهلوی حرف زدن یا تغییر موضع است. همچنین، کره‌ای‌ها اغلب زمانی از «ما» استفاده می‌کنند که در زبان انگلیسی ضمیر مفرد «من» مناسب‌تر است. حتی یک تک‌فرزند به «مادر ما» اشاره می‌کند و هیچ کره‌ای هرگز به جای «شرکت ما» نمی‌گوید «شرکت من». گاهی اوقات «ما» یا «مال ما» واقعاً جمع است، اما اغلب منظور مفرد است. بنابراین باز هم مفسر باید در درک این نوع ظرافت‌ها بسیار ماهر باشد. درنهایت دستور زبان کره‌ای خصوصاً برای انگلیسی‌زبانان بسیار متفاوت بوده و بسیاری از حقوقدانان کره‌ای اصرار دارند که شهودشان از مفسر استفاده کنند (Ibid: 176-177).

همچنین در تحلیل چالش‌های مربوط به استماع شهود، باید به پدیده «نامرئی بودن کاربردشناختی»^۱ توجه داشت. این مورد زمانی مسئله‌ساز است که مترجم در برگردان شهادت شهود از زبان‌هایی مانند ژاپنی یا کره‌ای به انگلیسی، «لایه‌های ساختاری ادب و احترام»^۲ را نادیده می‌گیرد. در این زبان‌ها، انتخاب نوع افعال، صرفاً برای انتقال معنا نبوده بلکه نشان‌گر جایگاه اجتماعی و میزان قطعیت کلام شاهد است. حذف این ظرافت‌ها در فرایند ترجمه باعث این تالی فاسد می‌شود که داور، پیام‌های ضمنی شاهد درباره صداقت یا تردید را دریافت نکرده و در نتیجه، ارزیابی اعتبار شهادت تنها بر پایه پوسته ظاهری کلمات انجام شود که می‌تواند به کلی دور از واقعیت باشد (Marszalenko, 2024, 92).

مورد دیگر به شهود چینی‌زبان در رسیدگی در دادگاه‌های ایالات متحده برمی‌گردد. در زمانی که تعداد زیادی از دعاوی علیه شرکت‌های چینی طرح شد و در این رسیدگی‌ها تعداد تقاضاهای اخذ شهادت از شهود افزایش یافته بود (Sant, 2011:100)؛ تقریباً قطعی بود که وقتی وکیلی انگلیسی‌زبان از یک شاهد چینی‌زبان سوالی بپرسد سوء تفاهم‌های جدی رخ بدهد. ازجمله دلایل آن این است که افعال چینی صرف نشده و لزوماً تفاوتی بین زمان حال و گذشته نیست، همچنین اسم‌های چینی عموماً صورت مفرد و جمع نداشته و چینی‌گفتاری تفاوتی میان «او» (مذکر)،

^۱. Pragmatic Invisibility

^۲. Keigo

«او» (مؤنث) و «آن» قائل نمی‌شود. در نتیجه، مفسران باید مکرراً در طول جلسه اخذ شهادت درباره معنای مورد نظر گوینده حدس بزنند و احتمالاً برخی از این حدس‌ها اشتباه خواهند بود (Ibid).

در پرونده‌ای دیگر دادگاه فدرال استرالیا در ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۶، درخواست شرکت هنگ‌کنگی دراگون برای ابطال رای داوری از جمله، به دلیل مسائلی در کیفیت تفسیر شهادت شاهد چینی را رد کرد (Sino Dragon Trading Ltd. v. Noble Resources International Pte Ltd, [2016] FCA 1131). شرکت دراگون مفسری را به خدمت گرفته بود که او را به طرف مقابل و هیئت داوری به عنوان مفسر واجد شرایط در استرالیا معرفی کرده بود. در روز دوم جلسه رسیدگی داوری، برای هیئت داوری و طرفین مشخص شد که این مفسر در ترجمه شهادت شاهد چینی به انگلیسی با مشکل مواجه است. برای حل این مشکل و در غیاب مفسر معتبر دیگر، هیئت داوری پیشنهاد داد که وکیل چینی‌زبان، تفسیر را انجام دهد و هم‌زمان، مفسری که توسط شرکت دراگون استخدام شده بود در جلسه حاضر بوده و هرگونه موارد اختلاف نظر با مفسر جدید را بررسی و اعلام نماید (Ibid: 131-149, 172). این موضع هیئت داوری مبنی بر لزوم حضور یک مفسر یا مترجم در کنار طرف دعوی بر این واقعیت استوار بود یک دادرسی عادلانه مستلزم آن است که طرفی که زبان او برای هیئت داوری قابل فهم نیست (یا بالعکس) از یک مفسر یا مترجم برخوردار باشد. اگرچه شرکت دراگون هیچ اعتراضی به روند نکرده و با آن روند موافقت ضمنی کرده بود؛ منتها در درخواست ابطال خود به حجم انبوهی از گواهی‌های کتبی استناد کرد تا نشان دهد روند اتخاذ شده غیرمنصفانه بوده، شهودش اشتباه ترجمه شده و مورد سوءفهم قرار گرفته‌اند. منتها دادگاه فدرال استرالیا اشعارداشت «نباید فراموش کرد که چیزی به نام تفسیر بی‌نقص وجود ندارد» و «کافی است که تفسیر، محتوای آنچه گفته شده را منتقل کند» (Bantekas, 2020: 147, 151, 170).

دادگاه از یک سو نتیجه گرفت که در مجموع، ترجمه اصلی کافی بوده و بی‌عدالتی موثر نسبت به شرکت دراگون ایجاد نشده است و از سوی دیگر، دادگاه از عدم اعتراض شرکت دراگون در زمان ارائه دفاعیات پایانی در جلسه داوری استنباط کرد که این شرکت فرصت متعارف جهت اعتراض داشته است (Ibid: 165, 171). این پرونده نمونه‌ای کامل از مسئولیت وکیل برای آزمودن مهارت‌ها و تخصص مفسر پیش از جلسه رسیدگی داوری و همچنین مطرح کردن اعتراضات در مراحل اولیه است.

در پایان، بایستی به چند مورد توجه داشت. نخست: نه تلاشِ شهادی که زبان مادری‌اش انگلیسی نیست برای شهادت دادن به زبان انگلیسی و نه رویکردِ به ظاهر محتاطانه‌ای که شاهد فقط به زبان مادری‌اش شهادت دهد و سخنانش به انگلیسی ترجمه شود، هیچ‌کدام مانع از چالش‌های زبانی نخواهد شد. بر این اساس، وکلا در داوری بین‌المللی همیشه باید بر اساس مهارت‌های زبانی هر شاهد، کیفیت مفسران و مهم‌تر از همه، بر اساس صبر، حسن نیت و حساسیت زبانی اعضای هیئت داوری، تصمیمات موردی اتخاذ کنند. دوم: اتکای مفرط داوران به صورت‌جلسات مکتوب و فناوری‌های تبدیل آنی گفتار به متن (مانند LiveNote) خطری جدی در مدیریت زبان داوری محسوب می‌شود. اگرچه این ابزارها دسترسی به محتوای کلام را تسهیل می‌کنند، اما منجر به کاهش ارزش ارتباطات غیرکلامی می‌شوند. در واقع، اکتفا به متن ترجمه‌شده بدون در نظر گرفتن لحن و مکث‌های شاهد، مانند تماشای یک فیلم صرفاً از روی دوبله آن است؛ جایی که سایه‌ای از حقیقت منتقل می‌شود اما روح و اصالت پیام در فرایند تبدیل گفتار به متن از بین خواهد رفت (Greineder, 2024:74). و سوم: تمایل مترجمان به اصلاح یا بازنویسی اظهارات شاهد، یکی دیگر از مواردی است که دادرسی عادلانه را به خطر می‌اندازد. مترجم ممکن است ناخودآگاه جملات گنگ، نادقیق یا متناقض شاهد را در فرایند برگردان به زبان داوری، به گونه‌ای منسجم و منطقی جلوه دهد تا معنای بهتری منتقل شود. این مداخله، اگرچه با نیت خیر انجام شود، داور را از ارزیابی واقعی صداقت، تردید یا عدم تسلط شاهد محروم خواهد ساخت (Lo, 2016,207-208).

۳- تاثیر زبان در شناسایی یا ابطال رای از منظر حق بر دادرسی

عادلانه

با توجه به نقش بنیادین زبان در فرایند داوری بین‌المللی، بررسی آثار آن در مرحله شناسایی یا ابطال رای مستلزم تحلیل از منظر حق بر دادرسی عادلانه است. در این راستا، نخست چارچوب مفهومی و جایگاه حق بر دادرسی عادلانه در داوری بین‌المللی و ارتباط آن با نظام شناسایی و اجرای آرای داوری تبیین می‌شود؛ سپس تأثیر مشخص عنصر زبان بر مؤلفه‌های این حق، از جمله منصفانه بودن تشریفات، رفتار برابر و حق استماع، و نقش آن در امکان یا عدم امکان شناسایی و اجرای رای مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۳-۱. حق بر دادرسی عادلانه در داوری بین‌المللی

دیوان‌های داوری هنگام اتخاذ هرگونه تصمیم در طول فرایند رسیدگی، وظیفه دارند تمام تدابیر لازم را به کار گیرند تا اطمینان حاصل کنند آرای ی که صادر می‌کنند در دادگاه‌های ملی به قابل شناسایی و اجرا خواهد بود (Boog & Moss, 2013). در این میان، یکی از مهمترین الزاماتی که باید در سراسر فرایند داوری از آغاز تا پایان رعایت شود، حق بر دادرسی عادلانه است که به عنوان یک حق بنیادین در نظام‌های حقوقی سراسر جهان به رسمیت شناخته شده است. در بنیادی‌ترین سطح خود، این حق ناظر بر این است که هیچ‌کس نباید بدون طی تشریفات قانونی عادلانه از حقوق خود محروم گردد (Tung, 2017: 120). دادگاه‌های کشورهای مختلف در رویه خود سه مؤلفه اصلی را به عنوان ارکان تشکیل‌دهنده دادرسی عادلانه شناسایی کرده‌اند: نخست، منصفانه بودن تشریفات رسیدگی که شامل ابلاغ و اطلاع‌رسانی مناسب نسبت به ادعاهای مطروحه، آگاه ساختن طرف از نحوه برگزاری جلسات رسیدگی و همچنین برگزاری دادرسی در مهلت متعارف و با هزینه‌ای متناسب به منظور صدور رای است؛ دوم، رفتار برابر با طرفین دعوی و سوم، حق دفاع یا حق استماع که حق ارائه کامل دلایل و دفاعیات و حق مواجهه با شهود و مدارک طرف مقابل را در بر می‌گیرد. (Hanotiau & Caprasse, 2008: 727-728; O'Hare, 1996: 184, 190).

در حقوق داخلی، حق بر دادرسی عادلانه به عنوان مجموعه‌ای از معیارها تلقی می‌شود که از شخص خصوصی در برابر دولت و مقامات آن حمایت می‌کند و از جنس حمایت‌های قانون‌اساسی محسوب می‌شود (Kurkela & Turunen, 2010: 1). اما داوری بین‌المللی، بستری جایگزین برای طرفین قراردادهای بین‌المللی است تا بتوانند اختلافات خود را به صورت قطعی حل و فصل نمایند، بدون آنکه هیچ‌یک از طرفین ناچار به پذیرش صلاحیت نظام دادگستری کشوری باشند که با قوانین، زبان و رویه‌های آن آشنایی ندارند (Born, 2014: 131). در این الگو، طرفین توافق کرده‌اند که اختلافات احتمالی توسط یک تصمیم‌گیرنده مستقل حل شود؛ تصمیم‌گیرنده‌ای که رای نهایی و الزام‌آوری صادر می‌کند که قابلیت اجرا از طریق دادگاه‌های ملی را داراست (Ibid). اگرچه داوری بین‌المللی در حوزه خصوصی و خارج از ساختار قضایی دولتی برگزار می‌شود، حق بر دادرسی عادلانه مختص نظام‌های قضایی نیست، بلکه در داوری بین‌المللی نیز به عنوان حقی بنیادین مورد شناسایی قرار گرفته است (Fortese & Hemmi, 2015: 110-111).

یکی از ویژگی‌های بنیادین دیگر داوری بین‌المللی آن است که آرای داوری قطعی و الزام‌آور بوده و حقوق و تعهدات طرفین را مشخص کرده و در سطح داخلی و بین‌المللی از قابلیت اجرای گسترده‌ای برخوردارند. از این منظر، دولت‌ها به طور غیرمستقیم و از طریق اراده و توافق طرفین قرارداد، بخشی از قدرت و صلاحیت خود را به دیوان‌های داوری تفویض کرده‌اند (Tung, 2017:121)؛ که حاکی از قضایی شدن روزافزون داوری بین‌المللی بوده و اهمیت این امر را بیشتر نمایان ساخته که دیوان‌های داوری نیز تشریفاتی را که ناقض حق بر دادرسی عادلانه نیستند، به کار گیرند (Guarino, 2024:155).

ضرورت رعایت حق بر دادرسی عادلانه در داوری بین‌المللی در کنوانسیون نیویورک که سنگ‌بنای نظام حقوقی داوری تجاری بین‌المللی محسوب می‌شود، تثبیت گردیده است (Born, 2014:137). کنوانسیون نیویورک به عنوان یکی از موفق‌ترین معاهدات بین‌المللی منعقد شده تا به امروز و نیز بنیان حقوقی موفقیت بزرگ داوری بین‌المللی در عصر حاضر شناخته می‌شود (ICC Commission on Arbitration, 2008: 6). این کنوانسیون شناسایی و اجرای متقابل آرای داوری توسط کشورهای عضو را پیش‌بینی کرده و همزمان دفاعیاتی را که می‌تواند در برابر شناسایی و اجرای رای مطرح شود را، با هدف حذف دادرسی‌های مضاعف و پرهیز از اطاله دادرسی پس از پایان فرایند داوری، محدود می‌سازد. ماده ۷ کنوانسیون نیویورک فهرست مشروحي از مواردی را ارائه می‌دهد که به استناد آنها یک کشور عضو می‌تواند از شناسایی یا اجرای رای داوری خودداری کند که شماری از این موارد ناشی از نقض حق بر دادرسی عادلانه یک طرف در جریان داوری است؛ که ذیل دو دسته جداگانه از مواردی قرار می‌گیرد که دادگاه ملی می‌تواند بر اساس آنها از شناسایی یا اجرای رای خودداری کند. دسته اول که مستند به ماده ۷(۱)(b) کنوانسیون نیویورک است، صرفاً با درخواست طرف ذی‌نفع و دسته دوم، هم به درخواست طرف و هم به ابتکار خود دادگاه قابل اعمال می‌باشد. به موجب درخواست یک طرف، در مواردی که «طرفی که رای علیه او به اجرا گذاشته شده، خطاریه مناسب درباره تعیین داور یا جریان داوری دریافت نکرده باشد و یا بطور دیگر ناتوان از ارائه دفاعیات خود بوده باشد دادگاه می‌تواند از شناسایی و اجرای رای خودداری کند». این مقرر بیانگر آن چیزی است که در نظام‌های کامن‌لا «حق بر دادرسی عادلانه»^۱ و در نظام‌های حقوق نوشته «اصل تناظر، رعایت

^۱. Right to Due Process

حقوق دفاع و برابری طرفین¹ نامیده می‌شود (Hanotiau & Caprasse, 2008: 727). دسته دوم ذیل ماده (b)(2)V قرار می‌گیرد؛ که می‌تواند هم به درخواست طرف ذی‌نفع و هم به ابتکار خود دادگاه اعمال شود. دادگاه هنگامی که «شناسایی یا اجرای رای مغایر با نظم عمومی آن کشور باشد می‌تواند از شناسایی و اجرای رای خودداری کند». اگرچه این بخش در کنوانسیون نیویورک ناظر به نظم عمومی است، اما عموماً پذیرفته شده که حق بر دادرسی عادلانه نیز ذیل مقرر نظم عمومی کنوانسیون نیویورک قرار می‌گیرد (Ibid). اگرچه اختلافی نیست که کنوانسیون نیویورک عدم رعایت حق بر دادرسی عادلانه را به عنوان یکی از علل خودداری از اجرا یا شناسایی رای داوری خارجی به رسمیت می‌شناسد، اما تعریف حق بر دادرسی عادلانه در چارچوب کنوانسیون نیویورک روشن نیست. هرچند دسته اول یعنی ماده (b)(1)V دستورالعمل‌های صریحی برای دادگاه‌ها مقرر می‌دارد، دسته دوم یعنی ماده (b)(2)V چنین صراحتی ندارد. این خلأ از آنجا ناشی می‌شود که معیارهای نظم عمومی در کشورهای گوناگون متفاوت بوده و کاملاً تابع صلاحیت قضایی کشوری است که طرف ذی‌نفع در آن تلاش می‌کند که رای را به اجرا گذارد (Tung, 2017:122). همچنین ماده (e)(1)V کنوانسیون نیویورک نیز مقرر می‌دارد که دادگاه می‌تواند وقتی که «رای ... توسط مرجع صلاحیت‌دار کشوری که رای در آن یا طبق قانون آن صادر شده، ابطال یا معلق شده باشد» به درخواست یک طرف از شناسایی یا اجرای رای خودداری کند. اگرچه دادگاه‌ها به‌ندرت بر این مبنا از اجرای آرای خارجی خودداری کرده‌اند، رویه قضایی نشان می‌دهد که دادگاه‌ها در موارد بسیار جدی نقض حق بر دادرسی عادلانه را به رسمیت شناخته و از شناسایی یا اجرای رای خودداری می‌کنند (Ibid). بدین ترتیب روشن است که نقض حق بر دادرسی عادلانه یک طرف می‌تواند زمینه‌ای برای ابطال رای داوری یا عدم اجرای آن باشد. با این حال، حد و مرز این نقض که منجر به عدم قابلیت اجرا یا بطلان رای می‌شود، متفاوت است. در نتیجه، از یک سو نگرانی فزاینده‌ای برای دیوان‌های داوری ایجاد شده که در شرایط خاص قاطعانه عمل کنند، زیرا بیم آن دارند که رای داوری‌شان به این دلیل که یک طرف فرصت ارائه کامل دفاعیات خود را نداشته، مورد اعتراض قرار گیرد (Queen Mary University of London, 2015:2)؛ و از سوی دیگر نوعی بدگمانی در مورد حق بر دادرسی عادلانه نیز وجود دارد (Gerbay, 2016). علیرغم افزایش نگرانی درباره نقض حق بر دادرسی عادلانه، تنها

¹. Le Principe de La Contradiction, du Respect des Droits de la Défense et d'Egalité des Parties

درصد اندکی از آرای داوری نهایتاً در کشورهایی که عضو کنوانسیون نیویورک هستند، اجرا نشده‌اند (Moser & Choong, 2009: 239-344). وجود درصد پایین آرای ی که سرانجام اجرا نمی‌شوند یا ابطال می‌گردند، مهمترین بازیگران داوری بین‌المللی یعنی خود طرفین، ترسی نامعقول و بیش از اندازه دارند که رای نهایی قابل اجرا نباشد یا ابطال گردد (Burford Capital, 2016). شرکت‌ها اهمیت فوق‌العاده‌ای برای قابلیت اجرای رای قائل‌اند؛ زیرا آرا غیرقابل اجرا یا قابل ابطال، هزینه‌های قابل توجهی برای آنها به بار می‌آورد (Ibid). این امر همچنین باعث عدم اطمینان شرکت‌ها می‌شود و این پرسش را مطرح می‌کند که برای احقاق حقوق خود چه گام‌های بعدی باید برداشته شود. با توجه به درجه بالای اهمیتی که شرکت‌ها برای تضمین قابلیت اجرای رای قائل‌اند، ضروری است که به تأثیر زبان بر حق بر دادرسی عادلانه در فرایند داوری بین‌المللی پرداخته شود.

در تحلیل مبانی حقوقی زبان، توجه به ماده ۱۸ قانون نمونه آنسیترا ل نیز از منظر حق بر دادرسی عادلانه مفید است. اگرچه آزادی اراده طرفین به آن‌ها اجازه می‌دهد زبان دادرسی‌شان را انتخاب کنند، اما دیوان داوری نمی‌تواند با تکیه بر توافق طرفین، زبانی را بر دادرسی حاکم کند که آشکارا به ضرر منافع اساسی یک طرف باشد و او را در وضعیت ضعف شدید ساختاری قرار دهد؛ چرا که رعایت عدالت آیینی و برابری سلاح‌ها، بر حاکمیت مطلق اراده در انتخاب زبان ارجحیت دارد (Bantekas, 2020: 130).

۳-۲. تأثیر زبان بر داوری بین‌المللی از منظر حق بر دادرسی عادلانه

اگرچه قوانین داوری و قواعد سازمانی معمولاً زبان رسیدگی را صریحاً در شمار حقوق ناظر بر دادرسی عادلانه قرار نمی‌دهند، زبان وسیله تحقق عملی این حقوق است، نه موضوعی صرفاً فنی یا اداری. شخص تنها زمانی از تشریفات منصفانه، رفتار برابر و حق استماع برخوردار است که بتواند جریان رسیدگی را بفهمد و موضع خود را مؤثر بیان کند. بنابراین، ترتیبات زبانی هرگاه در فهم، مشارکت یا دفاع اختلال ایجاد کنند، مستقیماً مسئله دادرسی عادلانه را مطرح می‌سازند و انتخاب زبان نیز از همین جهت می‌تواند بخشی از راهبرد طرفین در طول رسیدگی باشد (Tung, 2017: 124).

نخستین پیوند زبان با دادرسی عادلانه در منصفانه بودن تشریفات آشکار می‌شود. این مؤلفه اقتضا دارد فرایند رسیدگی منصفانه باشد و ابلاغ‌های لازم به درستی برای طرفین انجام گیرد (Fortese

(Hemmi, 2015: 110). ابلاغ هنگامی مؤثر است که شخص بتواند از آغاز دآوری، مهلت تعیین داور، زمان ارسال لوایح و دیگر مراحل رسیدگی آگاه شود. ازاین‌رو، صرف تحویل سند کافی نیست؛ اگر ناآشنایی با زبان مانع فهم ماهیت سند یا اقدام به‌موقع شود، وی عملاً از امکان مشارکت و دفاع و در نتیجه از دادرسی عادلانه محروم خواهد شد (Tung, 2017: 124).

دومین پیوند زبان دآوری به اصل رفتار برابر مربوط است. در دآوری بین‌المللی معمولاً دست‌کم یکی از طرفین ناچار است به زبانی غیر از زبان مادری خود در رسیدگی شرکت کند؛ اما تفاوت زبان زمانی برابری را مخدوش می‌کند که ترتیبات رسیدگی برای یک طرف مزیت ناموجه یا برای طرف دیگر مانعی واقعی ایجاد کند. به همین دلیل، برگزاری نشست مقدماتی میان طرفین و دیوان در مراحل آغازین، به‌ویژه هنگامی که زبان دآوری هنوز تعیین نشده است، اهمیت فراوان دارد (Karrer, 2004: 11). در این جلسه، هر دو طرف باید فرصت برابر داشته باشند ملاحظات خود را درباره زبان قرارداد، مکاتبات، اسناد، شهود و هزینه و زمان ترجمه مطرح کنند. اگر یکی از آنان نتواند دیدگاه خود را بطور مؤثر بیان کند، ممکن است تصمیم زبانی بدون لحاظ تمام واقعیت‌های پرونده اتخاذ شود و همان تصمیم، توان او را در ادامه رسیدگی کاهش دهد. حتی در فرض تعیین قبلی زبان دآوری، نشست مقدماتی همچنان مفید است؛ زیرا تعیین یک زبان به این معنا نیست که همه اسناد و شهادت‌ها الزاماً باید فقط به آن زبان ارائه شوند (Karrer, 2004: 12). شهود طرف دعوی نیستند، بلکه اشخاص ثالث‌اند و می‌توانند به زبان خود شهادت دهند؛ در این صورت باید شیوه ترجمه اظهارات آنان مشخص شود (Karrer, 2004: 12). توافق زود هنگام درباره اسناد و شهود غیرهم‌زبان، طرفین را از نحوه رسیدگی و زمان لازم برای ترجمه آگاه می‌کند. البته رفتار برابر همیشه به معنای اتخاذ ترتیبات کاملاً یکسان نیست؛ بلکه معیار آن است که تفاوت ترتیبات، فرصت مؤثر هیچ‌یک از طرفین برای طرح موضع و پاسخ‌گویی را کاهش ندهد (Tung, 2017: 125).

سومین پیوند زبان با دادرسی عادلانه در حق استماع نمایان می‌شود. این حق فقط به حضور ظاهری شخص در جلسه محدود نیست، بلکه مستلزم آن است که وی بتواند ادعاها و ادله را بفهمد، دفاع خود را بیان کند و به مطالب طرف مقابل پاسخ دهد. مسئله زبان از همان مرحله تشکیل دیوان مطرح می‌شود؛ زیرا طرفین، جز در صورت توافق مخالف، حق دارند در انتخاب داور مشارکت کنند (Waincymer, 2010: 597) و از استقلال و بی‌طرفی دیوان اطمینان یابند (Fouchard, Gaillard, & Goldman, 1999: 561). آنان معمولاً ترجیح می‌دهند داور افزون بر

استقلال، به زبان داوری مسلط باشد و در حالت مطلوب، زبان‌های دیگر مرتبط با پرونده را نیز بفهمد. از این رو، توانایی زبانی داور می‌تواند بخشی از راهبرد دفاعی طرفین باشد؛ برای نمونه، انتخاب داوری که زبان طرف مقابل را می‌فهمد، هم هزینه ترجمه را کاهش می‌دهد و هم امکان درک مستقیم اظهارات او را فراهم می‌کند. در مرحله استماع نیز ترجمه ممکن است بر تعادل رسیدگی و ارزیابی شهادت اثر بگذارد. شاهی که به زبان مادری خود سخن می‌گوید، در فاصله ترجمه فرصت بیشتری برای پردازش پرسش و تنظیم پاسخ دارد، حتی اگر به زبان داوری نیز مسلط باشد (Tung, 2017: 125-126). افزون بر این، مترجم معمولاً واژه‌ها را منتقل می‌کند و ممکن است لحن، احساسات، اصطلاحات و ظرافت‌های کلامی مؤثر در ارزیابی صداقت شاهد در ترجمه از میان بروند. این دشواری‌ها به‌تنهایی نقض دادرسی عادلانه نیستند؛ نقض هنگامی تحقق می‌یابد که دیوان زبان به‌کاررفته را به‌درستی نفهمد و ترجمه یا تفسیر مناسب نیز فراهم نشود، به‌گونه‌ای که ادعا، دلیل یا دفاع یک طرف به‌درستی دریافت نگردد. در چنین وضعی، نقص زبانی مستقیماً حق استماع و به تبع آن حق برخورداری از دادرسی عادلانه را سلب می‌کند (Lo, 2016: 208).

رویه قضایی، نحوه تبدیل یک کاستی زبانی به نقض دادرسی عادلانه را روشن‌تر می‌سازد. در پرونده «شرکت چینی سیج علیه شرکت آمریکایی لوموس»^۱، زبان نامناسب اعلامیه آغاز داوری سبب شد رای در مرحله شناسایی و اجرا با مانع مواجه شود. در ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۶، دادگاه تجدیدنظر حوزه دهم ایالات متحده تصمیم دادگاه بخش کلرادو را تأیید کرد که از شناسایی و اجرای رای صادرشده به نفع شرکت چینی سیج از سوی مرکز داوری بین‌المللی شانگهای خودداری کرده بود؛ زیرا اعلامیه آغاز داوری به زبان چینی، و نه انگلیسی، برای شرکت آمریکایی لوموس ارسال شده بود (CEE (Shanghai) Solar Science & Technology Co., Ltd. v. LUMOS LLC, 829 F.3d 1201, 10th Cir. 2016). دادگاه اعلام کرد این اعلامیه، با توجه به مجموع شرایط، به‌گونه‌ای متعارف تنظیم نشده بود که لوموس را از جریان داوری آگاه سازد (CEE (Shanghai) Solar Science & Technology Co., Ltd. v. LUMOS LLC, 2016). مبنای تحلیل دادگاه آن بود که دادرسی عادلانه صرف ارسال ظاهری سند را کافی نمی‌داند؛ اخطار باید در پرتو تمام اوضاع پرونده چنان تنظیم شود که طرف ذی‌نفع را واقعاً از اختلاف آگاه سازد و فرصت مناسبی برای طرح دفاعیاتش فراهم آورد (Wilske, 2016: 171). بنابراین، ایراد صرفاً آن نبود که اعلامیه به چینی

^۱. CEE (Shanghai) Solar Science & Technology Co., Ltd. v. LUMOS LLC

نوشته شده است؛ بلکه این زبان، با توجه به روابط طرفین، سند را از ایفای کارکرد حقوقی خود یعنی ایجاد آگاهی مؤثر بازمی‌داشت. اگر مخاطب نتواند ماهیت اخطار را تشخیص دهد، فرصت او برای انتخاب داور، پاسخ به ادعاها، ارائه دلیل و حضور در جلسات نیز از آغاز از میان می‌رود و نقص زبانی به محرومیت از حق استماع تبدیل می‌شود. همه ارتباطات پیشین دو شرکت منحصرأ به انگلیسی انجام شده بود. قرارداد اصلی نیز مقرر می‌کرد در صورت تعارض یا ابهام، نسخه انگلیسی حاکم باشد و موافقت‌نامه‌ای جداگانه تصریح داشت که تعاملات و فرایندهای حل اختلاف به زبان انگلیسی انجام شوند (Tung, 2017: 127). در چنین زمینه‌ای، شرکت سیج می‌دانست لوموس انگلیسی را می‌فهمد و می‌توانست اعلامیه را به همان زبان ارسال کند. ارسال سند چینی، برخلاف الگوی زبانی تثبیت‌شده در قرارداد و روابط طرفین، نمی‌توانست وسیله‌ای متعارف برای آگاه‌سازی باشد. دفاع نخست سیج آن بود که لوموس باید تشخیص می‌داد اسناد چینی دریافتی، اعلامیه داوری‌اند؛ اما دادگاه پاسخ داد معیار، قابلیت خود اعلامیه برای آگاه‌سازی است، نه حدسی که دریافت‌کننده شاید پس از وصول سند می‌توانست بزند (Tung, 2017: 127). پذیرش این دفاع، بار تضمین ابلاغ مؤثر را از ارسال‌کننده برمی‌داشت و بر دوش مخاطبی قرار می‌داد که زبان سند را نمی‌فهمید. دفاع دوم آن بود که ارسال اعلامیه بر عهده مؤسسه داوری قرار داشت؛ این استدلال نیز پذیرفته نشد، زیرا اعلامیه ظاهراً به امضای وکیل سیج رسیده بود و این شرکت در هر حال می‌توانست از مؤسسه بخواهد نسخه انگلیسی را صادر کند (Wilske, 2016: 173). داخلی مؤسسه که در نبود توافق، چینی را زبان پیش‌فرض می‌دانست نیز نتیجه را تغییر نداد؛ زیرا توافق صریح و رفتار عملی طرفین بر استفاده از انگلیسی دلالت داشت. در نتیجه، قاعده پیش‌فرض مؤسسه نمی‌توانست توافق زبانی طرفین یا ضرورت ابلاغ مؤثر را کنار بزند. بر این اساس، اعلامیه آغاز داوری اگر به زبان توافق‌شده نیست، باید دست‌کم به زبانی باشد که مخاطب در فهم آن با مشکل واقعی مواجه نشود (Varady, 2006: 195). همین معیار در پرونده «چینگ‌دائو علیه پی‌انداس»^۱ نیز اعمال شد. اختلاف از قراردادی انگلیسی‌زبان ناشی شده بود که ارجاع دعاوی به کمیسیون داوری چینگ‌دائو را پیش‌بینی می‌کرد. پس از بروز اختلاف، مؤسسه داوری بسته‌ای به دفتر شرکت آمریکایی در اورگن فرستاد. قواعد داوری و فهرست داوران به انگلیسی بود، اما اخطار اصلی، فرم انتخاب داور و جزئیات ادعا صرفاً به چینی تنظیم شده بود

^۱. Qingdao Free Trade Zone Genius International Trading Co., Ltd. v. P & S International, Inc.

و فقط نام و نشانی شرکت و مبلغ خواسته به انگلیسی درج شده بود. یکی از مالکان شرکت، به دلیل چینی بودن متن، تصور کرد اسناد به پرونده دیگری مربوط است که وکیل آنان در چین پیگیری می‌کند و اقدامی انجام نداد. رای در غیاب شرکت آمریکایی صادر شد و طرف چینی اجرای آن را از دادگاه فدرال اورگن درخواست کرد. دادگاه بار دیگر تأکید کرد که دادرسی عادلانه مستلزم خطاری است که بطور متعارف برای آگاه کردن طرف و فراهم ساختن فرصت دفاع طراحی شده باشد. با توجه به انگلیسی بودن قرارداد و همه روابط معاملاتی، ارسال اسناد اصلی به زبانی که مخاطب نمی‌فهمید، آگاهی مؤثر ایجاد نکرد. انگلیسی بودن دو دفترچه فرعی نیز این نقص را جبران نمی‌کرد؛ زیرا اطلاعات اساسی درباره آغاز داوری، انتخاب داور و محتوای ادعا در اسناد چینی قرار داشت. از این رو، دادگاه بر مبنای ماده V(1)(b) کنوانسیون نیویورک از اجرای رای خودداری کرد؛ زیرا طرف آمریکایی عملاً فرصت متعارفی برای دفاع نیافته بود. این دو پرونده نشان می‌دهند که پیوند زبان با دادرسی عادلانه از اثر واقعی زبان بر ابلاغ و دفاع ناشی می‌شود: زبان متفاوت به خودی خود رای را بی اعتبار نمی‌کند، اما هنگامی که اخطار را برای مخاطب نامفهوم و مشارکت او را ناممکن سازد، مبنای امتناع از اجرا فراهم می‌شود (Ng, 2014: 493-496).

در مقابل، پرونده «هایمالو علیه پاپ‌آیز»^۱ نشان می‌دهد که ناآشنایی با زبان همیشه به معنای نقض دادرسی عادلانه نیست. شرکت‌های هایمالو و پاپ‌آیز قراردادی داشتند که اختلافات را به هیئت داوری تجاری کره و قواعد بین‌المللی آن مرکز ارجاع می‌داد. پس از صدور رای علیه پاپ‌آیز در کره جنوبی، هایمالو شناسایی و اجرای آن را از دادگاه‌های چین درخواست کرد. پاپ‌آیز مدعی شد اخطار آغاز داوری را به زبان کره‌ای دریافت کرده و چون نمایندگان این زبان را نمی‌فهمیدند، از ماهیت سند آگاه نشده و نتوانسته‌اند در جلسات شرکت یا دفاع کنند. دادگاه بدوی با پذیرش این استدلال، ابلاغ را ناقص دانست و از اجرای رای خودداری کرد؛ اما دادگاه عالی هیلونگ‌جیانگ حکم را نقض کرد. استدلال دادگاه عالی آن بود که پذیرش قواعد مؤسسه منتخب، متضمن قبول اختیار آن مرکز در تعیین زبان کاری کره‌ای نیز هست (Ng, 2014: 496-498). برخلاف پرونده‌های سیچ و چینگ‌دائو که انگلیسی بودن قرارداد و روابط طرفین، ارسال اخطار انگلیسی را اقتضا می‌کرد، در اینجا قواعد منتخب، احتمال استفاده از زبان کره‌ای را پیش‌بینی‌پذیر ساخته بود. از این رو، نقص به دیوان یا مؤسسه قابل انتساب نبود؛ بلکه طرف باید

^۱. TS Haimalu Co., Ltd. v. Daqing Popeyes Food Co., Ltd.

برای فهم مکاتبات مرجع منتخب خود تدبیر لازم را اتخاذ می‌کرد. تجار بین‌المللی موظف‌اند امکانات متعارفی را برای درک اسناد مربوط به نهادی فراهم کنند که خود برگزیده‌اند. بنابراین، هنگامی که استفاده از زبانی خاص بر پایه قرارداد یا قواعد داوری قابل پیش‌بینی است و سند نیز به‌درستی ارسال شده، طرف باید از مترجم یا مشاور حقوقی بهره گیرد و صرف ادعای ناآشنایی با زبان برای رهایی از آثار داوری کافی نیست (Ng, 2014: 506-507). همین تفکیک در پرونده «کاستروپ»^۱ دیده می‌شود؛ دادگاه عالی ایرلند اعتراض طرف بازنده به استفاده از زبان دانمارکی را رد کرد، زیرا زبان از پیش توافق شده و اسناد به‌درستی ابلاغ شده بود و طرف ایرلندی می‌توانست با هزینه خود مترجم بگیرد. این آرا مرز مسئله را روشن می‌کند: زبان هنگامی با دادرسی عادلانه تعارض پیدا می‌کند که تصمیم یا عملکرد دیوان، فهم جریان رسیدگی و فرصت واقعی مشارکت یا دفاع را سلب کند؛ اما این حق، طرف را از مراقبت متعارف برای فهم زبان توافق‌شده معاف نمی‌سازد و ناتوانی شخصی در فهم زبان لزوماً به معنای بی‌عدالتی دیوان نیست. در نتیجه، معیار نه زبان مادری طرف و نه صرف نیاز او به ترجمه، بلکه این است که ترتیبات زبانی با توجه به توافق، سابقه روابط و امکانات متعارف، فرصت آگاهی و ارائه مؤثر دفاع را برای او حفظ کرده باشند یا از میان برده باشند (Bantekas, 2020: 148).

۴- رویکرد نظام حقوقی ایران

در حقوق ایران ماده ۲۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی در این خصوص تعیین تکلیف نموده است. بر این اساس، طرفین می‌توانند زبان یا زبان‌های مورد استفاده در رسیدگی را تعیین کنند. در نتیجه نه فقط انتخاب زبانی غیر از فارسی، بلکه داوری چندزبانه نیز به رسمیت شناخته شده است. قلمرو این توافق یا تصمیم نیز گسترده است و لوایح، مدارک و دلایل طرفین، مذاکرات جلسات رسیدگی، مراسلات داور و صدور رای را شامل می‌شود. در نتیجه، بر خلاف زبان دادرسی، مقر داوری در ایران فی‌نفسه موجب حاکمیت زبان فارسی بر رسیدگی داوری نمی‌شود؛ چنانکه تابعیت ایرانی یکی از طرفین یا انتخاب قانون ایران برای ماهیت قرارداد نیز به‌تنهایی چنین اثری ندارد.

ماده ۱۹ همین قانون، انتخاب آیین رسیدگی را اصولاً به توافق طرفین واگذار می‌کند و در نبود توافق، به داور اختیار داده است که رسیدگی را به نحو مقتضی اداره کند؛ که تعیین زبان و مسائل

^۱. Kastrup Trac-Aluvinduet AS v. Aluwood Concepts Ltd.

ناظر بر آن نیز یکی از اجزای مدیریت رسیدگی است. با این حال، بر اساس ماده ۱۸ رفتار با طرفین باید مساوی و هر طرف فرصت کافی برای طرح ادعا، دفاع و ارائه دلیل داشته باشد. در صورت سکوت طرفین، تعیین زبان یا زبان‌های داوری بر عهده دیوان داوری است. هرچند قانون در این خصوص معیاری مشخص نکرده است، دیوان باید زبانی را برگزیند که موجب صرفه‌جویی در وقت و هزینه و تسهیل رسیدگی به اختلاف شود و زبان اسنادی که مبنای رسیدگی ماهوی دعوی می‌باشند نیز از عوامل قابل ملاحظه در این انتخاب است (شیروی، ۱۴۰۳: ۲۰۱). در رابطه با ترجمه، اگرچه قانون درباره جزئیات آن ساکت است، اما دیوان می‌تواند ارائه اسناد فنی به زبان اصلی را بپذیرد، ترجمه کامل یا بخشی از مدارک را مطالبه کند، زبان شهادت شاهد را از زبان اصلی رسیدگی جدا سازد و درباره شیوه ترجمه همزمان یا جداگانه و تحمل هزینه‌های آن تصمیم بگیرد (شیروی، ۱۴۰۳: ۲۰۱-۲۰۲). چنین انعطافی تا جایی پذیرفتنی است که استفاده از ترجمه، امکان مشارکت برابر و دفاع مؤثر را برای طرفین را فراهم کند و موجب برتری یکی از آنان در فهم مطالب و اطلاعات ارائه‌شده در جریان رسیدگی نشود؛ زیرا همانند حقوق دادرسی، کارکرد اصلی ترجمه، تضمین فهم و مشارکت برابر اشخاص ناآشنا با زبان رسیدگی است (محسنی و صائب‌کیا، ۱۴۰۴ الف: ۱۹۷-۱۹۸).

قانون داوری تجاری بین‌المللی، میان دو دسته از جهات تفکیک کرده است: جهاتی که به درخواست یکی از طرفین، رای را در معرض ابطال قرار می‌دهند و در ماده ۳۳ احصا شده‌اند و جهاتی که به موجب ماده ۳۴ رای را اساساً باطل و غیرقابل اجرا می‌سازند. از میان این جهات، مسائل مربوط به تعیین یا اعمال زبان داوری می‌تواند حسب مورد با بندهای «ج»، «د» و «و» ماده ۳۳ و استثنائاً با بند ۲ ماده ۳۴ ارتباط پیدا کند. در این راستا، نخست، ماده ۲۱ انتخاب زبان یا زبان‌های داوری را در اختیار طرفین قرار داده است؛ بنابراین، اگر دیوان برخلاف توافق آنان، رسیدگی را به زبان دیگری برگزار کند یا لوایح و دلایل ارائه‌شده به زبان مورد توافق را نپذیرد، آیین رسیدگی را از چهارچوب توافق طرفین خارج می‌کند و رای می‌تواند بر مبنای بند «و» ماده ۳۳ در معرض ابطال قرار گیرد. دوم، در صورت سکوت طرفین، هرچند تعیین زبان با داور است، این اختیار وفق ماده ۱۸ باید با رعایت رفتار برابر و اعطای فرصت کافی برای ارائه ادعا، دفاع و دلیل اعمال شود. از این رو، اگر انتخاب زبان نامناسب یا خودداری از فراهم کردن امکان متعارف ترجمه سبب شود یکی از طرفین، به دلیلی خارج از اختیار خود، نتواند دلایل و مدارک مؤثرش را ارائه کند، ابطال رای بر اساس بند «د» ماده ۳۳ قابل استناد خواهد بود. سوم، اگر خطاریه

تعیین داور یا درخواست داوری به زبانی ابلاغ شود که مخاطب، با توجه به زبان مورد توافق و سابقه روابط طرفین، قادر به فهم آن نباشد و در نتیجه از آغاز داوری آگاهی مؤثر پیدا نکند، این کاستی می‌تواند در چهارچوب بند «ج» ماده ۳۳ و به عنوان نقص در ابلاغ بررسی شود. سرانجام، چنانچه تخلف زبانی چنان شدید باشد که یکی از طرفین را اساساً از آگاهی نسبت به رسیدگی و امکان مشارکت و دفاع محروم سازد، موضوع به سبب نقض بنیادی حق دفاع و دادرسی عادلانه، با نظم عمومی شکلی تعارض پیدا کند و مشمول بند ۲ ماده ۳۴ شود. بنابراین، از آنجایی که نظم عمومی مجموعه‌ای از اصول و قواعد بنیادین است که برای حفظ منافع عمومی، تضمین ثبات اجتماعی، صیانت از عدالت اقتصادی و جلوگیری از هرج و مرج حقوقی وضع شده‌اند (هراتی، ۱۴۰۴: ۳۵۴). صرف انتخاب زبانی نامناسب، وجود اشتباه در ترجمه یا ناآشنایی یکی از طرفین با زبان داوری برای بی‌اعتبار ساختن رای کافی نخواهد بود بلکه باید احراز شود که کاستی زبانی با یکی از جهات قانونی یادشده انطباق داشته و عملاً فرصت آگاهی، مشارکت یا دفاع مؤثر را از طرف معترض سلب کرده است.

نتیجه‌گیری

برایند این پژوهش نشان می‌دهد که تحلیل حقوقی زبان در داوری بین‌المللی را نمی‌توان مسئله‌ای پیش‌پاافتاده انگاشت. زبان در این حوزه دو کارکرد متمایز اما مرتبط دارد: از یک سو، واسطه تولید و ارزیابی معنا است و بر تفسیر قراردادها، معاهدات و شهادت‌ها اثر می‌گذارد؛ از سوی دیگر، زیرساخت مشارکت در دادرسی است و امکان آگاهی از رسیدگی، ارائه موضع و پاسخ‌گویی به طرف مقابل را فراهم می‌کند. تمایز این دو کارکرد، این نتیجه مهم را دارد که هر خطای ترجمه یا اختلاف در تفسیر، نقض دادرسی عادلانه نیست. کاستی زبانی گاه تنها به وزن و ارزش دلیل مربوط می‌شود و باید در فرایند ارزیابی ادله حل و فصل شود؛ اما هنگامی که همان کاستی، دسترسی طرف به جریان رسیدگی یا امکان ارائه مؤثر دعوی و دفاع را مختل کند، از قلمرو اثبات فراتر می‌رود و به مسئله‌ای در رابطه با اعتبار رای تبدیل می‌شود. از این منظر، زبان را نباید حقی مستقل در کنار اصول دادرسی عادلانه دانست؛ بلکه باید آن را شرط امکان اعمال این اصول تلقی کرد. ابلاغ بدون قابلیت فهم، آگاهی مؤثر ایجاد نمی‌کند؛ فرصت برابر بدون امکان فهم ادله و بیان موضع، صرفاً برابری صوری است و حق استماع نیز بدون انتقال قابل اعتماد محتوای سخن، تحقق نمی‌یابد. در عین حال، دادرسی عادلانه متضمن حق مطلق استفاده

از زبان مادری یا برخورداری از ترجمه بی نقص نیست. رویه بررسی شده نشان می دهد که میان مواردی که دیوان یا مؤسسه داوری برخلاف توافق زبانی یا زمینه روشن روابط طرفین عمل کرده و مواردی که شخص با وجود پیش بینی پذیری زبان و دسترسی متعارف به ترجمه از اقدام لازم خودداری کرده است، باید تفاوت گذاشت. نخستین وضعیت می تواند نقص را به مرجع رسیدگی منتسب سازد؛ در وضعیت دوم، دشواری زبانی اصولاً حاصل کوتاهی خود طرف است و نباید به ابزاری برای اعتراض پس از صدور رای تبدیل شود. براین مبنا بحث پیش گفته آن است که ایرادهای زبانی باید بر پایه اثر واقعی آنها بر حق دفاع سنجیده شوند، نه صرف وقوع اشتباه در انتخاب زبان یا ترجمه. برای این ارزیابی باید مشخص شود که زبان رسیدگی بر مبنای توافق طرفین، قواعد مؤسسه یا تصمیم دیوان تعیین شده، استفاده از آن زبان تا چه اندازه برای طرف معترض قابل پیش بینی بوده، آیا وی امکان متعارف استفاده از ترجمه یا طرح به موقع اعتراض را داشته و سرانجام، آیا نقص مورد ادعا عملاً او را از آگاهی نسبت به داوری، ارائه دلیل، پاسخ به ادعاها یا مشارکت مؤثر در رسیدگی محروم کرده است. تنها در صورتی که نقص زبانی به فرایند رسیدگی منتسب باشد و تأثیری جدی بر امکان دفاع گذاشته باشد، ابطال یا امتناع از شناسایی و اجرای رای توجیه پذیر خواهد بود. این رویکرد، هم از نادیده گرفتن نابرابری واقعی ناشی از زبان جلوگیری می کند و هم مانع تبدیل هر اشتباه ترجمه به دستاویزی برای اعتراض به رای می شود. این شیوه ارزیابی در حقوق ایران نیز قابل اعمال است. ماده ۲۱ قانون داوری تجاری بین المللی، انتخاب زبان را در اختیار طرفین قرار داده است، اما مواد ۱۸ و ۱۹ اعمال این اختیار و مدیریت زبان از سوی دیوان را به رعایت رفتار برابر و فراهم کردن فرصت کافی برای ارائه ادعا، دفاع و دلیل مقید می سازند. در مرحله کنترل رای نیز نقض توافق زبانی، محرومیت خارج از اختیار طرف از ارائه مدارک و ابلاغ نامؤثر می تواند، حسب مورد، در چهارچوب بندهای «و»، «د» و «ج» ماده ۳۳ بررسی شود. تنها هنگامی که نقص زبانی امکان آگاهی و دفاع را به طور اساسی از میان برده باشد، استناد به نظم عمومی شکلی موضوع بند ۲ ماده ۳۴ موجه خواهد بود. بدین ترتیب، ضمانت اجرای نقض باید با شدت و اثر واقعی آن متناسب باشد.

پیشگیری از این اختلافات مستلزم آن است که طرفین یا دیوان، پیش از آغاز رسیدگی یا در نخستین جلسه، زبان یا زبانهای داوری، تقدم نسخه های قراردادی، دامنه اسناد نیازمند ترجمه، شیوه ترجمه شهادت ها، توزیع هزینه ها و مهلت اعتراض را روشن کنند. طرح فوری ایرادهای زبانی نیز ضروری بوده تا طرفی که در جریان رسیدگی سکوت کرده است، نتواند پس از صدور

رای نامطلوب همان ایراد را علیه اعتبار رای مطرح سازد. در نهایت، مشروعیت زبانی داوری با الزام همه اشخاص به استفاده یکسان از یک زبان تأمین نمی‌شود، بلکه به تناسب ترتیبات زبانی با نیازهای پرونده و امکان واقعی فهم و مشارکت طرفین بستگی دارد. بنابراین، مدیریت زبان باید یکی از تضمین‌های حقوقی رسیدگی تلقی شود؛ به صورتی که میان انعطاف و کارآمدی داوری، رعایت دادرسی عادلانه و ثبات رای تعادل برقرار می‌کند.

پیرایش شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

Abstract

International arbitration takes place in a multilingual environment in which language is not merely a means of conveying information; it may also affect the interpretation of contracts and treaties, the assessment of documentary evidence, the understanding of witness testimony, the equality of the parties, and ultimately the validity of the award. The central question of this study is the extent to which the parties' autonomy and the arbitral tribunal's discretion in selecting and managing the language of the arbitration may extend, and the circumstances in which a linguistic deficiency goes beyond a technical difficulty and amounts to a violation of due process capable of constituting a ground for setting aside or refusing enforcement of the award. Employing a descriptive-analytical method and a comparative approach, this study distinguishes the language of court proceedings from the language of arbitration, examines the provisions of the New York Convention, the UNCITRAL Model Law, and the Iranian Law on International Commercial Arbitration in conjunction with examples drawn from arbitral and judicial practice, and analyzes the effects of language in the two areas of documentary evidence and witness testimony. It also independently examines the role of translation in preventing informational inequality and ensuring the reliability of evidence.

The findings demonstrate that, unlike the language of national court proceedings, the language of arbitration is governed by the principle of party autonomy and enjoys considerable flexibility. This flexibility is nevertheless constrained by the requirements of equal treatment, effective notice, and a genuine opportunity to present claims, evidence, and defenses. Conflicts between authentic versions, inaccurate translations, or the omission of material nuances may alter an arbitrator's understanding of the evidence; however, not every linguistic deficiency necessarily undermines the validity of the award. The decisive criterion is the actual effect of the deficiency on the affected party's awareness, participation, or defense, together with the existence of a causal connection between that deficiency and the alleged deprivation. Under Iranian law, linguistic deficiencies may likewise affect the validity and enforceability of an arbitral award where they result in a material violation of due process requirements under the Iranian Law on International Commercial Arbitration.

Keywords: Language of Arbitration; Evidence; Due Process; Equal Treatment; Right to Be Heard

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. پیلوار، رحیم و محمدرضا ساری (۱۴۰۳)، «اسباب تحقق شروط ناقص در داوری تجاری بین المللی و راه‌های مقابله با آنها با نگاهی به شرط داوری وایپو»، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی، دوره ۱، شماره ۱، ۷۸-۱۰۹. doi: [10.22034/jpl.2024.718551](https://doi.org/10.22034/jpl.2024.718551)
۲. محسنی، حسن (۱۳۹۷)، «چالش‌های ابلاغ (سنتی، الکترونیک، سابقه و زبان)»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۸، شماره ۲، ۳۲۱-۳۴۱.
۳. محسنی، حسن و صائب‌کیا، پویا (۱۴۰۴ الف)، «بیگانگی با زبان دادرسی مدنی و کارکرد ترجمه؛ مطالعه تطبیقی»، مجله آیین دادرسی مدنی تطبیقی، سال اول، شماره ۲، ۱۷۵-۲۰۰.
۴. محسنی، حسن و صائب‌کیا، پویا (۱۴۰۴ ب)، «زبان ابلاغ قضایی بین‌المللی در آیین دادرسی مدنی و برخی چالش‌های آن»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۵، شماره ۳، ۴۵۵-۴۷۸.
۵. نهرینی، فریدون (۱۳۹۸)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، تهران، گنج دانش.
۶. هراتی، مصطفی (۱۴۰۴)، «تعارض میان اصل آزادی قراردادهای الزامات نظم عمومی در قراردادهای خصوصی و دولتی در حقوق فرانسه و ایران»، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی، دوره ۲، شماره ۴، ۳۴۹-۳۷۶. doi: [10.22034/jpl.2025.2070694.1238](https://doi.org/10.22034/jpl.2025.2070694.1238)

منابع انگلیسی

1. Bantekas, Ilias (2020), Language Selection in International Commercial Arbitration, Ohio State Journal on Dispute Resolution, Vol. 36, No. 1.
2. Berk Demirkol (2016), Interpretation of the Dispute Settlement Clause in Turkish Investment Treaties with Turkic States, Arbitration International, Volume 32, Issue 1.
3. Born, G. B. (2014), International commercial arbitration (2nd ed.), Kluwer Law International.
4. CEEG (Shanghai) Solar Science & Technology Co., Ltd. v. LUMOS LLC, 829 F.3d 1201 (2016).
5. Fortese, F., & Hemmi, L. (2015), Procedural fairness and efficiency in international arbitration, Groningen Journal of International Law, 3(1).
6. Fouchard, P., Gaillard, E., & Goldman, B. (1999), Fouchard, Gaillard, Goldman on international commercial arbitration, Kluwer Law International.
7. Hanotiau, B., & Caprasse, O. (2008), Arbitrability, Due Process, and Public Policy Under Article V of the New York Convention: Belgian and French Perspectives, Journal of International Arbitration, Vol. 25, No. 6.
8. ICC Commission on Arbitration (2008), Introduction to guide to national rules of procedure for recognition and enforcement of New York Convention awards, ICC International Court of Arbitration Bulletin (Special Supplement).
9. International Law Association, Committee on International Commercial Arbitration (2002), Final Report on Public Policy as a Bar to Enforcement of International Arbitral Awards, New Delhi Conference.
10. Karrer, Pierre A. (2004), Arbitration and Language-Look for the Purpose, Croatian Arbitration Yearbook, Vol. 11.
11. Kurkela, M., & Turunen, S. (2010), Due process in international commercial arbitration (2nd ed.), Oxford University Press.

12. Lo, Chang-fa (2016), Beyond Semantics and Semiotics-Arguing for a Clearer Set of Arbitration Rules on the Issues of Translation and Language Interpreting, *Contemporary Asia Arbitration Journal*, Vol. 9, No. 2.
13. Moser, M. J., & Choong, J. (2009), China and Hong Kong. In F.-B. Weigand (Ed.), *Practitioner's handbook on international commercial arbitration*, 2nd ed., Oxford University Press.
14. Ng, Tiffany (2014), Choice of Procedural Law in International Commercial Arbitration: Providing 'Proper Notice' to a Foreign Party to Ensure That the Arbitral Award Can Be Enforced, *UC Law Business Journal* (formerly *Hastings Business Law Journal*), Vol. 10, No. 2.
15. O'Hare, J. (1996), The denial of due process and the enforceability of CIETAC awards under the New York Convention: The Hong Kong experience, *Journal of International Arbitration*, 13(4).
16. Queen Mary University of London (2015), 2015 international arbitration survey: Improvements and innovations in international arbitration, School of International Arbitration.
17. Sant, G. (2011), Overcoming language traps in depositions of Chinese-speaking witnesses. *New York State Bar Association International Law Practicum*, 24(2).
18. Tung, Sherlin (2017), The Importance of Languages in International Arbitration and How They Impact Parties' Due Process Rights, *Contemporary Asia Arbitration Journal*, Volume 10, Issue 1.
19. *Veteran Petroleum Ltd. v. The Russian Federation*, PCA Case No. AA 228, Interim Award on Jurisdiction and Admissibility (Nov. 30, 2009).
20. United Nations Commission on International Trade Law (1985), Report of the United Nations Commission on International Trade Law on the Work of Its Eighteenth Session, Vienna, 3–21 June 1985, UN Doc. A/40/17.
21. Waincymer, J. (2010), Reconciling Conflicting Rights in International Arbitration: The Right to Choice of Counsel and the Right to an Independent and Impartial Tribunal, *Arbitration International*, Volume 26, Issue 4.
22. Wilske, S., et al. (2016), The view from Europe: What's new in European arbitration? *Dispute Resolution Journal*, Volume 71, Issue 2.
23. Wilske, Stephan (2016), Linguistic and Language Issues in International Arbitration-Problems, Pitfalls and Paranoia, *Contemporary Asia Arbitration Journal*, Volume 9, No. 2.
24. Boog, C., & Moss, B. (2013). The lazy myth of the arbitral tribunal's duty to render an enforceable award, *Kluwer Arbitration Blog*, <http://kluwerarbitrationblog.com/2013/01/28/the-lazy-myth-of-the-arbitral-tribunals-duty-to-render-an-enforceable-award>
25. Burford Capital, (2016), Unenforced judgments and arbitration awards cost 14 percent of companies over \$50 million, <http://www.4-traders.com/BURFORD-CAPITALLIMITED5668352/news/Burford-Capital-Unenforced-judgments-and-arbitration-awards-cost-14-percent-of-companies-over-50-22755721/>
26. Clemmie Spalton (2012), Panel 'Authenticates' Local Courts Requirement, *GLOBAL ARB. REV. NEWS*, <http://globalarbitrationreview.com/article/1031396/panel-authenticates-local-courts-requirement>
27. Gerbay, R. (2016, June 6). Due process paranoia. *Kluwer Arbitration Blog*. Retrieved from <http://kluwerarbitrationblog.com/2016/06/06/due-process-paranoia/>
28. Kılıç İnşaat İthalat İhracat Sanayi ve Ticaret Anonim Şirketi v. Turkmenistan, ICSID Case No. ARB/10/1, Decision on Article VII.2 of the Turkey–Turkmenistan Bilateral Investment Treaty (May 7, 2012), <http://www.italaw.com/sites/default/files/case-documents/ita0932.pdf>

29. Kılıç İnşaat İthalat İhracat Sanayi ve Ticaret Anonim Şirketi v. Turkmenistan, ICSID Case No.ARB/10/1, Separate Opinion of Professor William W. Park, (May 20, 2013), http://www.italaw.com/sites/default/files/case-documents/italaw5002_0.pdf.
30. Sino Dragon Trading Ltd. v. Noble Resources International Pte Ltd., [2016] FCA 1131 (Austl.), *Noble Resources International v. Sino Dragon Trading*, Judgment of the Federal Court of Australia [2016] FCA 1131, 13 Sept 2016
31. The Russian Federation v. Veteran Petroleum Limited, PCA Case No.2005-05/AA228, Judgment of Hague District Court (April 20, 2016), <http://www.italaw.com/sites/default/files/case-documents/italaw7249.pdf>.
32. Yukos Universal Limited (Isle of Man) v. The Russian Federation, PCA Case No. AA 227, Interim Award on Jurisdiction and Admissibility (Permanent Court of Arbitration 2009), <http://www.italaw.com/cases/1175>.
33. Yukos Universal Ltd. v. The Russian Federation (Dutch Supreme Court, Judgment of 5 November 2021), <https://www.italaw.com/sites/default/files/case-documents/italaw16556.pdf>
34. Yukos Universal Ltd. v. The Russian Federation (The Hague Court of Appeal, Judgment of 18 February 2020), <https://www.italaw.com/sites/default/files/case-documents/italaw12000.pdf>
35. Yukos Universal Ltd. v. The Russian Federation, PCA Case No. AA 227, Final Award (July 18, 2014), italaw.com/sites/default/files/case-documents/italaw3279.pdf

References

(A) Books & Articles

1. Bantekas, Ilias (2020), Language Selection in International Commercial Arbitration, Ohio State Journal on Dispute Resolution, Vol. 36, No. 1.
2. Berk Demirkol (2016), Interpretation of the Dispute Settlement Clause in Turkish Investment Treaties with Turkic States , Arbitration International, Volume 32, Issue1.
3. Born, G. B. (2014), International commercial arbitration (2nd ed.), Kluwer Law International.
4. CEEG (Shanghai) Solar Science & Technology Co., Ltd. v. LUMOS LLC, 829 F.3d 1201 (2016).
5. Fortese, F., & Hemmi, L. (2015), Procedural fairness and efficiency in international arbitration, Groningen Journal of International Law, 3(1), 110-124.
6. Fouchard, P., Gaillard, E., & Goldman, B. (1999), Fouchard, Gaillard, Goldman on international commercial arbitration, Kluwer Law International.
7. Hanotiau, B., & Caprasse, O. (2008), Arbitrability, Due Process, and Public Policy Under Article V of the New York Convention: Belgian and French Perspectives, Journal of International Arbitration, Vol. 25, No. 6.
8. Harati, Mostafa (2025), "The Conflict between the Principle of Freedom of Contract and the Requirements of Public Order in Private and Government Contracts in French and Iranian Law," Research and Development in Private Law, Vol. 2, No. 4, doi: [10.22034/jpl.2025.2070694.1238](https://doi.org/10.22034/jpl.2025.2070694.1238) [In Persian].
9. ICC Commission on Arbitration, (2008), Introduction to guide to national rules of procedure for recognition and enforcement of New York Convention awards, ICC International Court of Arbitration Bulletin (Special Supplement).
10. International Law Association, Committee on International Commercial Arbitration (2002), Final Report on Public Policy as a Bar to Enforcement of International Arbitral Awards, New Delhi Conference.
11. Karrer, Pierre A. (2004), Arbitration and Language—Look for the Purpose, Croatian Arbitration Yearbook, Vol. 11.

12. Kurkela, M., & Turunen, S. (2010), *Due process in international commercial arbitration* (2nd ed.), Oxford University Press.
13. Lo, Chang-fa (2016), *Beyond Semantics and Semiotics — Arguing for a Clearer Set of Arbitration Rules on the Issues of Translation and Language Interpreting*, *Contemporary Asia Arbitration Journal*, Vol. 9, No. 2.
14. Mohseni, Hassan (2018), "Challenges of Judicial Service: Traditional and Electronic Service, Prior Service, and Language," *Private Law Studies Quarterly*, Vol. 48, No. 2 [In Persian].
15. Mohseni, Hassan, & Saebkia, Pouya (2025), "The Language of International Judicial Service in Civil Procedure and Some of Its Challenges," *Private Law Studies Quarterly*, Vol. 55, No. 3, [In Persian].
16. Mohseni, Hassan, & Saebkia, Pouya (2026), "Alienation from the Language of Civil Procedure and the Function of Translation: A Comparative Study," *Journal of Comparative Civil Procedure*, Vol. 1, No. 2 [In Persian].
17. Moser, M. J., & Choong, J. (2009), *China and Hong Kong*, In F.-B. Weigand (Ed.), *Practitioner's handbook on international commercial arbitration*, 2nd ed., Oxford University Press.
18. Nahreini, Fereidoon (2019), *Civil Procedure*, Vol. 2, Tehran: Gnaj-e Danesh [In Persian].
19. Ng, Tiffany (2014), *Choice of Procedural Law in International Commercial Arbitration: Providing 'Proper Notice' to a Foreign Party to Ensure That the Arbitral Award Can Be Enforced*, *UC Law Business Journal* (formerly *Hastings Business Law Journal*), Vol. 10, No. 2.
20. O'Hare, J. (1996), *The denial of due process and the enforceability of CIETAC awards under the New York Convention: The Hong Kong experience*, *Journal of International Arbitration*, 13(4), 179-198.
21. Pilvar, Rahim, & Sari, Mohammadreza (2024), "Causes of Pathological Clauses in International Commercial Arbitration and Ways to Deal with Them by Looking at the WIPO Arbitration Clause," *Research and Development in Private Law*, Vol. 1, No. 1, doi: [10.22034/jpl.2024.718551](https://doi.org/10.22034/jpl.2024.718551) [In Persian].
22. Queen Mary University of London (2015), *2015 international arbitration survey: Improvements and innovations in international arbitration*, School of International Arbitration.
23. Sant, G. (2011), *Overcoming language traps in depositions of Chinese-speaking witnesses*, *New York State Bar Association International Law Practicum*, 24(2).
24. Tung, Sherlin (2017), *The Importance of Languages in International Arbitration and How They Impact Parties' Due Process Rights*, *Contemporary Asia Arbitration Journal*, Volume 10, Issue 1.
25. United Nations Commission on International Trade Law (1985), *Report of the United Nations Commission on International Trade Law on the Work of Its Eighteenth Session*, Vienna, 3–21 June 1985, UN Doc. A/40/17.
26. *Veteran Petroleum Ltd. v. The Russian Federation*, PCA Case No. AA 228, Interim Award on Jurisdiction and Admissibility (Nov. 30, 2009).
27. Waincymer, J. (2010), *Reconciling Conflicting Rights in International Arbitration: The Right to Choice of Counsel and the Right to an Independent and Impartial Tribunal*, *Arbitration International*, Volume 26, Issue 4.
28. Wilske, S., et al. (2016), *The view from Europe: What's new in European arbitration?*, *Dispute Resolution Journal*, Volume 71, Issue 2.
29. Wilske, Stephan (2016), *Linguistic and Language Issues in International Arbitration- Problems, Pitfalls and Paranoia*, *Contemporary Asia Arbitration Journal*, Volume 9, No. 2.

(B) Online Sources

1. Boog, C., & Moss, B. (2013). The lazy myth of the arbitral tribunal's duty to render an enforceable award. Kluwer Arbitration Blog. Retrieved from <http://kluwerarbitrationblog.com/2013/01/28/the-lazy-myth-of-the-arbitral-tribunals-duty-to-render-an-enforceable-award>
2. Burford Capital, (2016), Unenforced judgments and arbitration awards cost 14 percent of companies over \$50 million, Retrieved from <http://www.4-traders.com/BURFORD-CAPITALLIMITED5668352/news/Burford-Capital-Unenforced-judgments-and-arbitration-awards-cost-14-percent-of-companies-over-50-22755721/>
3. Clemmie Spalton (2012), Panel 'Authenticates' Local Courts Requirement, GLOBAL ARB. REV. NEWS, <http://globalarbitrationreview.com/article/1031396/panel-authenticates-local-courts-requirement>
4. Gerbay, R. (2016, June 6). Due process paranoia. Kluwer Arbitration Blog. Retrieved from <http://kluwerarbitrationblog.com/2016/06/06/due-process-paranoia/>
5. Kılıç İnşaat İthalat İhracat Sanayi ve Ticaret Anonim Şirketi v. Turkmenistan, ICSID Case No. ARB/10/1, Decision on Article VII.2 of the Turkey–Turkmenistan Bilateral Investment Treaty (May 7, 2012). Retrieved from <http://www.italaw.com/sites/default/files/case-documents/ita0932.pdf>
6. Kılıç İnşaat İthalat İhracat Sanayi ve Ticaret Anonim Şirketi v. Turkmenistan, ICSID Case No. ARB/10/1, Separate Opinion of Professor William W. Park, 6-8 (May 20, 2013), http://www.italaw.com/sites/default/files/case-documents/italaw5002_0.pdf.
7. Sino Dragon Trading Ltd. v. Noble Resources International Pte Ltd., [2016] FCA 1131 (Austl.). Noble Resources International v. Sino Dragon Trading, Judgment of the Federal Court of Australia [2016] FCA 1131, 13 Sept 2016
8. The Russian Federation v. Veteran Petroleum Limited, PCA Case No. 2005-05/AA228, Judgment of Hague District Court (April 20, 2016), <http://www.italaw.com/sites/default/files/case-documents/italaw7249.pdf>.
9. Yukos Universal Limited (Isle of Man) v. The Russian Federation, PCA Case No. AA 227, Interim Award on Jurisdiction and Admissibility (Permanent Court of Arbitration 2009), <http://www.italaw.com/cases/1175>.
10. Yukos Universal Ltd. v. The Russian Federation (Dutch Supreme Court, Judgment of 5 November 2021). <https://www.italaw.com/sites/default/files/case-documents/italaw16556.pdf>
11. Yukos Universal Ltd. v. The Russian Federation (The Hague Court of Appeal, Judgment of 18 February 2020). <https://www.italaw.com/sites/default/files/case-documents/italaw12000.pdf>
12. Yukos Universal Ltd. v. The Russian Federation, PCA Case No. AA 227, Final Award (July 18, 2014). [italaw.com/sites/default/files/case-documents/italaw3279.pdf](http://www.italaw.com/sites/default/files/case-documents/italaw3279.pdf)